دکتر یدالله ثمره

از گروه آموزشی زبانشناسی همگانی
وزبانهای باستانی

تحلیل سبکی حافظ

و معرفی

غزلی تازه منسوب

به او

درسال ۱۸۷۷ میلادی، شخصی بنام «بلوخمان»[1]، یك غزل ۵ بیتی بنام حافظ، تحت عنوان «یك غزل منتشر نشده ازحافظ» بـچاپ رسانـده است[2] و شرح مختصری نیز درباره آن بزبان انگلیسی نوشته، که ترجمه آن‌چنین است:

«درمیان‌سخنرانیهاومقالات کنگرهٔ نوامبر ۱۸۷۱، (صفحه ۲۰۸) انجمن آسیائی بنگال[3] یك مجموعهٔ خطی از اشعار گوناگون شاعران فارسی‌گوی، که‌ضمناً حاوی شرح‌زندگی شاهزاده خرم (شاه جهان) نیزبود، بچشم‌خورد. دربین اشعار این مجموعه غزل زیر از حافظ دیده میشدکه من تاکنون درهیچ نسخه خطی یا چاپی از دیوان حافظ ندیده‌ام.» وسپس اضافه می‌کند:

«از روی سبك این غزل میتوان بآسانی قضاوت کـردکـه متعلق بحافظ است. (بحر، هزج سالم)»

درزیراین غزل ترجمه‌ای نارسا ازآن به انگلیسی‌آمده، که ظاهراً توسط

1- H. Blochmann.

2- Journal of the Asiatic Society of Bengal. Vol. XLIVI -- Part I. No. III. 1877. P. 237

3- The Asiatic Society of Bengal.

خود او انجام شده است.

چون این‌موضوع ازلحاظ ادبیات فارسی دارای اهمیت فراوان است، من عین غزل را در اینجا نقل می‌کنم، تا مورد موشکافی و اظهار نظر اهل فن قرارگیرد و درستی یا نادرستی انتساب آن به حافظ روشن‌گردد. درضمن من نیز به عنوان یك زبانشناس شعرمذکور را از دیدگاه سبك شناسی زبان ـ (Stylistics) بررسی کرده‌ام که در زیر میخوانید.

چنین است غزل:

بحمدالله که بازم دیدن رویت میسر شد
ز خورشید جمالت دیدهٔ بختم منور شد

به صورتخانهٔ دل روز تنهائی و صالت را
بدان‌صورت که‌یاخودنقش‌می‌بستم‌مصورشد

مرا ازلطف تا برسر فکندی سایهٔ رحمت
همای بخت ودولت برسرمن‌سایه‌گسترشد

نوید مقدمت دادند دادم جان بشکرانه
که آنم موجب عیش دل اندوه پرور شد

زروی مردمی جانا قدم برچشم حافظ نه
که جایت در درون دیدهٔ روشن مقرر شد

* * *

دریك تحلیل سبکی ازدیدگاه زبانشناسی به‌نکات ومسائلی توجه میشود که گونه‌ای ازیك زبان را ازگونه‌های‌دیگرآن‌زبان جدا وبازشناخته میسازند.

از نظر تئوری، هیچ دوگویشوری از یك جامعه زبانی را نمیتوان یافت که گفتار آنها از هر نظر عیناً یکسان و همانند باشد. از اینهم فراتر رفته و میتوان گفت‌که حتی یك فرد هم قادر نیست یك گفتار واحد را دوبار عیناً و بی‌کم وکاست تکرارکند. بنابراین شماره‌گونه‌های هرزبان بـا شمارهٔ سخـن

گویان آن زبان برابر میشود. ولی تحلیلی تا این عمق و تا بدین ریزه کاری روی گونه‌های یك زبان کاری غیر ممکن و نیز غیرلازم است. زیرا این‌گونه تفاوتهای جزئی نه تنها تأثیری درکاربرد و نیز کارکرد زبان ندارد، بلکه تا بدان حد جزئی هستندکه گوش آدمی قادربدرك آنها نیست. اما برخی تفاوتها چه درگفتار وچه درنوشتن دیده میشوندکه برای گویشوران دیگرگونه‌های زبان کاملاً قابل درکند و همین‌گونه‌گونیهاست‌که سبکهای‌گوناگون را در یك زبان بوجود میآورد. این اختلافها ممکن است درسطح آوا (فونتیك) و یا در دستگاه آوائی (فونولوژی) و یا در دستور ویا در رابطهٔ ذهنی سخن‌گو با جهان خارج (سمانتیك) باشد.

بحث‌ما دراین‌گفتار در دوزمینهٔ واج شناسی (فونولوژی) ومعناشناسی (سمانتیك) است و در بارهٔ آواشناسی، دستور ویا دیگر زمینه‌های قابل بحث سخنی نرفته‌است. روش‌کار بدین ترتیب بوده‌است که ابتدا ویژگیهای سبکی غزلهای حافظ و همچنین غزل بالامورد تحلیل‌قرارگرفته وسپس این ویژگیها با یکدیگر مقایسه شده‌اند و درپایان درصد احتمال تعلق شعر مذکور به حافظ محاسبه شده است. ضمناً برای اینکه قضاوت ما دقیق‌تر باشد به خصوصیات سبکی خواجوی کرمانی وسلمان ساوجی‌که دو شاعر همزمان حافظ بوده‌اند توجه شده است.

۱ـ ویژگیهای واجی:

الف ـ تحلیل‌هجائی: در زبان فارسی سه نوع‌هجا وجود دارد بدینقرار

مو	mu	مانند	CV [1]
بر	bar	»	CVC
صبر	Sabr	»	CVCC [2]

۱ ـ C نشانه اختصاری Consonant (همخوان) وV نشانه Vowel (واکه) است.

۲ـ بعضی معتقدندکه چون صدای بست واج‌چاکنائی (glottal stop)که نشانهٔ خطی آن ع و ء استدر اول هجاونیزبین دومصوت نقش زبانی ندارد وبنابراین نمیتوان ←

ترکیب هجائی بحر هزج مثمن‌سالم عبارت است از۱۲ VC و٤ CVC در هر مصراع یعنی

ma/fā/?i/lon/ma/fā/?i/lon/ma/fā/?i/lon/ma/fā/?i/lon
CV CV CV CVC CV CV CV CVC CV CV CV CVC CV CV CV CVC

ولی هنگامیکه شعری در قالب این بحر ریخته شود تقریباً هیچگاه این ترکیب هجائی بدست نمیآید زیرا برطبق سیستم هجائی فارسی هجاهامیتوانند جانشین یکدیگر شوند بدون آنکه خللی به‌طول زمانی هجا وارد آید. مثلاً هجای CV درصورتیکه مصوت آن بلند[1] باشد میتواند بجای هجای CVC با مصوت کوتاه بنشینند ویا هجای CVC با مصوت بلند میتواند بجای CVCC با مصوت کوتاه قرارگیرد وبدین ترتیب bu بجای bar و nur بجای bast می‌تواند واقع شود. از طرف دیگر اغلب در پایان هرمصراع یا بیت هجاهائی طولانی‌تر ازآنچه در قالب قراردادی بحراست میآید واز همین نظراست که فی‌المثل مفاعیلان (mafāilān) بجای مفاعیلن (mafāilon) قرار میگیرد. دراین شعر حافظ «سمن بویان غبار غم چو بنشینند بنشانند» هجای آخر CVCC است که بجای CVC آمده است.

ترکیب هجائی وتعداد انواع هجاها بستگی کامل به‌لغات انتخاب شده

← آنرا یك واج آغازی بحساب آورد. با قبول چنین عقیده‌ای سه‌نوع دیگر از هجا یعنی

او	u	مانند	V
از	az	«	VC
عصر	asr	«	VCC

به‌تعداد هجاها افزوده میگرددکه درنتیجه تحلیل هجائی‌زبان فارسی را بسیارپیچیده ومشکوك‌میسازد به‌سخن دیگر باوجود عنوع‌هجابرش‌هجائی‌یاتعیین‌مرز هجادر واژه‌مشکل ودر بسیاری موارد مشکوك وگمراه‌کننده خواهد بود.

۱ـ مصوتهای‌فارسی از لحاظ طول بدو دسته تقسیم میشوندکوتاه وبلند. مصوتهای e,a,o کوتاه ومصوتهای ei,ou,i,ā,u بلند هستند.

دارد وچون سلیقه ومهارت در انتخاب لغات از شاعری بشاعر دیگر فرق می‌کند بنابراین باتحلیل هجائی اشعاریك شاعر میتوان الگوهائی که‌تاحدودی شاخص سبك‌کلام شاعر مورد نظر است بدست آورد البته بایدگفت‌که این طرحها والگوهای هجائی از قطعیت‌کامل برخوردار نیستند واز اینجاست‌که معمولاً درصد تشابه ویا اختلاف در نظرگرفته میشود.

قبلاً گفتیم‌که درالگوی هجائی بحر هزج مثمن‌سالم بیست وچهار CV و هشت CVC(در دو مصراع)که جمعاً ۳۲ هجا میشود جای دارد اماکمتراتفاق میافتدکه یك بیت دراین بحردارای چنین ترکیب هجائی باشد (نگاه‌کنید به‌جدول۱). تحلیل‌هجائی بسیاری ازاشعارشاعران‌نشان‌میدهدکه‌این‌تعدادازحدود ۱۱تا ۲۵ برای CV واز ۵تا ۱۷ برای CVC و از صفر تا ٤ برای CVCC نوسان دارد. حداقل تعداد هجاء هربیت شعر در بحرهزج مثمن سالم۲۸ وحداکثر آن ۳۲ است.

بسامد (Frequency) هجائی ۵بیت غزل تازه[۱]و۲۰ غزلیکه حافظ دربحر هزج مثمن سالم سروده[۲] وشامل مجموعاً ۱۷۴ بیت است[۳] در جدول۱نمایش داده شده وبرای اینکه مقایسه‌کامل‌ترباشد این تحلیل هجائی برروی ۱۷۴ بیت از اشعار بحرهزج خواجوی‌کرمانی[۴] وسلمان ساوجی[۵] نیزکه همدوره حافظ بوده‌اند صورت‌گرفته ونتایج آن درجدول۱ آمده است.

ازمقایسه‌ارقام‌این‌جدول چنین نتیجه‌میشودکه‌بسامدوترکیب‌هجائی‌اشعار سه شاعر مذکور در فوق‌کاملا با یکدیگر اختلاف دارد با اینکه این سه‌شاعر

۱- ازین ببعد برای سهولت غزل مذکور در بالا را با عنوان «غت» (غزل تازه) خواهیم آورد.

۲- نگاه‌کنید به‌جدول ۳

۳- دیوان حافظ، باهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، ۱۳۲۰

۴- دیوان خواجوی‌کرمانی، باهتمام احمد سهیلی خوانساری

۵- دیوان سلمان ساوجی، باهتمام منصور شفق، ۱۳۳۶

	تعداد ابیات	تعداد CV	تعداد CVC	تعداد CVCC	جمع کل
الگوی بحر هزج سالم	۱۷۴[1]	۴۱۷۶	۱۳۹۲	—	۵۵۶۸
حافظ	۱۷۴	۳۰۹۹	۲۱۶۴	۱۳۶	۵۳۹۹
خواجوی کرمانی	۱۷۴	۳۳۰۲	۱۹۸۵	۱۰۴	۵۳۹۱
سلمان ساوجی	۱۷۴	۳۴۸۷	۱۸۵۶	۷۱	۵۴۱۴
«غت»	۵	۹۰	۶۳	۳	۱۵۶

جدول ۱

همدوره بوده و سبک کلام آنها بهم نزدیک است.

اکنون اگر بسامد هجائی «غت» را با اشعار هریک ازسه شاعر مقایسه نمائیم نتایج جدول۲ بدست میآید. باید در نظرداشت که نسبت بسامد هجائی درمورد هریک از سه‌شاعرفقط برای۵ بیت در نظرگرفته شده زیرا «غت»دارای ۵ بیت‌است واین نسبت برطبق روال کلی که از هرکدام بدست آمده(جدول۱)

	CV	CVC	CVCC	جمع کل
«غت»	۹۰	۶۳	۳	۱۵۶
حافظ	۸۹/۰۵[2]	۶۲/۱	۳/۹	۱۵۵/۰۵
خواجو	۹۵	۵۷	۳	۱۵۵
سلمان	۱۰۰/۲	۵۳/۳	۲	۱۵۵/۵

جدول ۲

۱- چون ۱۷۴ بیت ازاشعار هریک از سه‌شاعر تحلیل هجائی شده بنابراین الگوی هجائی دومصراع بحرهزج مثمن سالم ضرب در۱۷۴ شده یعنی CV ۲۴ × ۱۷۴ وCVC ۸ × ۱۷۴.

۲ - ارقام اعشاری فقط بمنظور دقت در محاسبه نسبتها حساب شده والافی المثل CV٪۵ وجودخارجی ندارد.

محاسبه گردیده است.

چنانکه ملاحظه میشود بسامد وترکیب هجائی «غت» نزدیکترین فاصله را با اشعار حافظ دارد بجز درمورد CVCC که بخواجونزدیکتر است ولی این چندان درخور اعتناء نیست زیرا اولا ایـن هجا در ترکیب هجائی بحروجود ندارد (نگاه کنید به‌جدول۱) ثانیاً هجای مذکور غالباً در آخرمصراع و یا در قافیه میآید وچنانچه بجای آن CVC گذاشته شود نه‌تنها لطمه‌ای به‌وزن نمیزند بلکه آنرا با وزن بحرهم آهنگ‌تر میسازد. درمورد جمع کل هجاها «غت»به‌سلمان نزدیکتر است اما باز قابل اعتناء نیست زیرا آنچه که در تحلیل‌هجائی اساس کار است ترکیب وبسامد هریك از انواع هجاهاست نه‌جمع کل آنها.

ب- مجموعه‌های دو همخوانی وسه‌همخوانی: مجموعه دو همخوانی ممکن است در یك‌هجا ویا درمحل اتصال هجا قرارگیرد یعنی درCVCCمانند mast (مست) یا در CVC CVC مانند Kaftār (کفتار) ولـی مجموعه سه همخوانی تنها در محل اتصال مورفیمی واقع میشود مانند Tangčašm (تنگ چشم) ویا arǰmand (ارجمند).

تحلیل هجائی ۲۰ غزل[۱] ازحافظ که مجموعاً شامل ۱۸۰ بیت است‌نشان می‌دهد. که از تعدادکل ۴۸۷۷ هجاء موجود در ۲۰ غزل ۱۷۲ CVCC و ۱۵۶۲ CVC و۳۱۴۳ CV است. درمیان ۱۷۲ CVCC ۷۱ مجموعه st (مانندکلمه‌دست) و۱۷ مجموعه nd (مانندکلمه‌بند) و۱۱ مجموعه ft (مانند رفت) و ۹ مجموعه nd (مانندکلمه درد) و۶مجموعه SG (مانندعشق) و۵مجموعه xt (مانندسخت) دیده میشود.

۱- این غزلها غیراز ۲۰ غزل بحرهزج است‌که قبلا ذکر شده در انتخاب این ۲۰ غزل هیچگونه ضابطه‌ای مورد نظرنبوده وعبارتند از:

۴-۱۹-۲۶-۲۸-۱۰۰-۱۲۵-۱۵۶-۱۷۳-۲۱۵-۲۳۷-۲۴۸-۲۵۶-۲۸۹-۳۲۰-۳۴۶-۳۷۳-۳۹۰-۴۰۰-۴۵۹-۴۹۲ دیوان حافظ باهتمام محمد قزوینی، ۱۳۲۰

اگر تکرار مجموعه‌ها را در نظر نگیریم رویهمرفته ۴۲ مجموعه دو همخوانی گوناگون در ۱۸۰ بیت وجود دارد. در میان۱۵۶ هجاء «غت» ۳ cVCC دیده میشود (نگاه کنید به‌جدول۲) که عبارتند از: tf درکلمه «لطف» و GS در کلمه «نقش» وnd در «دادند». هرسه این مجموعه‌ها در اشعار حافظ بوفور آمده است. دربین‌مجموعه‌های دوهمخوانی واقع درمحل اتصال‌هجاء تنها یك مجموعه «غت» است که در۱۸۰ بیت حافظ دیده نشده وآن nh در کلمهٔ «تنهائی» است ولی بایدگفت که این مجموعه بطور یقین در بقیه اشعار حافظ یافت میشود.

پ- ترکیبات: در «غت» سه‌ترکیب «صورتخانه»و «اندوه پرور» و«سایه گستر» آمده است.

فرهنگ آنندراج صورتخانه را بمعنی بتخانه آورده وبرای شاهدمثال این بیت را از خواجه آصفی ذکر کرده:

«گفتگوی‌گشت صورتخانه هرگه یار داشت
صورت چین چشم‌بردرگوش بر دیوار داشت».

لغت‌نامه دهخدا نیزاین ماده را بهمین معنی و با همین شاهد مثال از فرهنگ آنندراج نقل‌کرده است. من‌این ماده را درفرهنگهای قبل ازآنندراج ندیدم وچنین استنباط‌کردم‌که این ترکیب باید مخصوص فارسی‌گویان هندی و یا سبك هندی باشد از طرف دیگر در مطالعه دقیق ۴۰غزل حافظ و بررسی سرسری بقیه اشعار وی این ترکیب دیده نشد. ترکیب «اندوه‌پرور» را نیزدرشعر حافظ ندیدم ولی ترکیب «دوست‌پرور» و امثال آن در شعر وی زیاد است چنانکه دراین بیت:

حافظ زگریه سوخت بگو حالش ای صبا
با شاه دوست پرور دشمن گداز من»

هم چنین ترکیب «درد پرورد»که از لحاظ معنی با «اندوه‌پرور» بسیار

نزدیك است دراین بیت وحشی بافقی آمده است:

کرامت کن درونی درد پرورد دلی دروی درون دردو برون درد

«سایه‌گستر» و ترکیباتی از قبیل آن در شعر حافظ و جزاو آمده است ترکیب عربی «بحمدالله» نیز قابل بحث است، در زبان فارسی امروزکار برد «الحمدالله» بیش از«بحمدالله» است و خصوصاً پس از «بحمدالله» «که» بیانی برای بیان علت سپاس کمتر میآید مثلا «بحمدالله فعلا حالش خوب است.» «که» معمولا وقتی پس از الحمدالله میآید که امری بطور تا حدی غیر مترقبه انجام یافته باشد مانند «الحمدالله که کار روبراه شد».

من در شعرحافظ «بحمدالله که .....»ندیدم وی اغلب این نوع ترکیبات را با «ال» آورده مانند «المنته‌لله که در میکده باز است»

ویا عیشم مدامست از لعل دلخواه‌ـ کارم بکامست الحمدالله. فقط دراین بیت «بحمدالله» گفته که بدون «که» است: گرم صد لشگر از خوبان بقصد دل کمین‌سازند بحمدالله والمنه‌بتی لشگرشکن دارم. ولی دراین بیت‌ازعبدالرحمن جامی که از لحاظ شکل و نیز از لحاظ معنی به مطلع «غت» بسیار نزدیك و گوئی یکی تقلیدی از دیگری است این ترکیب دیده میشود:

بحمدالله که بازم دیده شدروشن بدیدارت

گرفتم قوت جان ازحقه لعل شکربارت[1]

ت‌ـ وزن وقافیه: وزن «غت» مفاعلین مفاعلین مفاعلین مفاعلین است یعنی بحر هزج مثمن سالم.

بحور غزلهای حافظ وتعداد غزلهای هربحر به‌ترتیب زیراست[2]

جدول ۳ نمایشگر این حقیقت است‌که بحرهزج یکی از بحرهای مورد علاقه حافظ بوده بویژه شکل سالم آن زیرا نسبت غزلهای سالم به‌مزاحف‌در

۱ـ دیوان‌کامل جامی، تصحیح هاشم رضی، ۱۳۴۱

۲ـ دیوان حافظ، چاپ سید عبدالرحیم خلخالی، ۱۳۰۶ شمسی.

نام بحر	تعداد غزل		جمع کل
	سالم	مزاحف	
رمل	۱	۱۷۶	۱۷۷
مجتث	۳	۱۱۹	۱۲۲
مضارع	–	۹۴	۹۴
هزج	۲۰	۵۸	۷۸
خفیف	–	۸	۸
رجز	۲	۶	۸
متقارب	۱	۳	۴
منسرح	–	۳	۳
سریع	–	۱	۱

جدول ۳

دراین بحربیش از۳۴ درصد است درصورتیکه ایـن نسبت در رمل کمتر از یك درصد و در مجتث کمتر از سه‌درصد است.

قافیه «غت»کلمه «شد» است. در دیوان حافظ رویهمرفته ۵ غزل با این قافیه وجود دارد. این قافیه در شعربسیاری از شعرا دیده میشود.

۲ـ ویژگیهای معنائی

الف ـ موضوع: موضوع را در شعر از دو نظـر میتوان مورد بررسی قرارداد یکی خود موضوع و دیگرنحوهٔ ارائه آن.

اگرچه شعر اغلب موضوع خود را ازجریان روزمره زندگی میگیرد با اینحال همیشه نمیتوان موضوع را درشعراز دیدگاه رابطه آن با جهان‌خارج نگریست زیرا موضوعها وانگیزه‌های شعری ممکن است جزئی ازسنت‌شعری (Poetic Tradition) باشد. فی‌المثل شکوه از جور معشوق، توصیف باده‌و خواص معنوی آن جزئی از سنت شعری فارسی بشمار میروند و می‌بینیم که

شعرا از دیرباز احساسات شاعرانه خود را دراین قالبها ریخته‌اند.

امروز هم که جوروجفای معشوق بعلت عوض‌شدن نورمها وارزشهای اجتماعی بمراتب کمتراز گذشته است بازهم می‌بینیم که شاعر درمانده درجفای یار سنگدل خود اشك حسرت از دیدگان فرو می‌بارد.

مطلب دیگر مسئله تغییر موضوع در زبان شعراست واین یکی از وجوه اختلاف زبان شعرو زبان محاوره بشمار میرود. در محاوره معمولا بین موضوعات مختلف چندان رابطه‌ای ممکن است وجود نداشته باشد چنانکه دریك گفتگوی دوستانه احتمالا موضوع کیفیت هوا، مهمانی شب گذشته، بیماری یکی از دوستان، پائین بودن سطح اطلاعات دانش‌آموزان و جزآن بدون آنکه رابطه‌ای بین این مسائل دیده شود مورد بحث قرار میگیرد ولی‌در شعربین موضوعها حتماًباید یك نوع رابطه چه ظاهری وچه درونی وجودداشته باشد. به‌سخن دیگر ابیات یك غزل ممکن است هریك موضوع جداگانه‌ای‌را مطرح سازد ولی میان این موضوعات بهرحال رابطه‌ای دیده میشودکه بشعر یك نوع یك پارچگی معنائی میدهد.

ایجاد این رابطه و نحوه استفاده شاعر از موضوعات مختلف برای پروراندن موضوع اصلی بستگی بقدرت منطق ونوع سلیقه او داردکه خود یك‌مسئله‌سبکی (stylistic) است. مثلادر شعربعضی‌شعرا رابطه بین‌موضوعها ذهنی (subjective) وباصطلاح تئوریك است ودر نتیجه درك آن‌بنظر مشکل می‌نماید مانند بعضی از غزلیات حافظ که بعلت پیچیدگی این رابطه هرکس بدلخواه خود میتواند برداشتی ازآن بنماید. در نزد بعضی دیگر از شعرا این رابطه‌صوری‌وعملی ودرك آن آسان است.

ب- نحوه ارائه موضوع:

مطلب دیگرمسئله نحوه ارائه موضوع ویا بیان موضوع است. ممکن است یك موضوع واحد براههای‌گوناگون ارائه‌گردد. این موضوع در زبان

محاوره هم دیده میشود منتهی نه بشدت زبان شعر.

مسئله مهم دربیان موضوع شعراستعمال مجاز و استعاره وکنایه وغیره است که‌درزبان محاوره کمتر بکارمیرود. ازآنجا که روابط‌معنائی درمجاز و استعاره مبتنی برادراك شاعر ویا سنت‌های شعری است بنابراین ممکن است ازشاعری بشاعردیگر ویا از ملتی به ملت دیگر فرق کند.

مطالعه روابط سمانتیکی در مجازهائیکه شاعران بکار میبرند منجر بـه کشف مدلهائی در این زمینه خواهد شدکه رابطه مستقیم بـا قدرت تصور و تخیل و ذهن شاعر دارد.

از مطالعه ۴۰غزل ازحافظ که بعنوان نمونه بدون هیچگونه ملاحظه‌قبلی انتخاب گردیده چنین نتیجه میشود که:

۱ـ هرغزل دارای یك موضوع اصلی است که انگیزه آفرینش آن بوده است.

۲ـ در ۳۲ غزل، بیشتر ابیات، هر یك موضوعی مستقل دارد که برای پروراندن موضوع اصلی از آن استفاده شده است.

۳ ـ در ۲۹ غزل، رابطه بین خود این موضوعات و هم چنین‌رابطه بین موضوعات فرعی وموضوع‌اصلی معنوی است که باکوشش‌ذهنی بدست‌میآید ولی در ۱۱ غزل‌این رابطه عینی وصوری است.

۴ـ رابطه بین موضوعها معمولاً قوی است ولی‌گاهی دیده میشود کـه بعضی ابیات با ابیات قبل وبعد خود دارای رابطه ضعیف و یا بدون ارتباط هستند مثلاً در غزل «صبا بلطف بگو آن غزال رعنا را ...» بیت آخـر «در آسمان‌نه عجب گربگفته حافظ ـ سرود زهره‌برقص‌آورد مسیحا را» باموضوع اصلی‌که گلایه و شکایت از فراق وجور و جفای معشوق است بی‌ارتباط‌بنظر میرسد و با موضوعهای فرعی ابیات ۲ و ٤ و ۶ رابطه معنوی ضعیف دارد و

این رابطه را فقط میتوان بکمك استعاره‌های «طـوطی شکرخا» و «مرغ دانا» و «محبان باده پیما»: دریافت[۱].

۵ـ در۳۴ غزل ۱، و یا ۲ وگاهی ۳ بیت‌در هرغزل دیده میشودکه‌یـك فلسفه کلی و یا یك معما را مطرح میسازند چنانکه درغزل بالا بیت ۴ «بخلق ولطف توان‌کرد صید اهل‌نظر- به بند ودام نگیرند مرغ دانا را» یك فلسفه‌کلی وبیت۵ «ندانم ازچه سبب رنگ‌آشنائی‌نیست سهی قدان سیه چشم ماه سیمارا» یك معمای ناشناخته است.

۶ـ استعاره درشعر حافظ فراوان است. روابط سمانتیکی استعاره‌های حافظ چندان پیچیده نیست و تقریباً در هیچ موردی این رابطـه دور از ذهن بنظر نمیرسد.

۷ـ موضوع را در شعر حافظ میتوان بدوبخش تقسیم کرد:

الف- موضوعهائی که‌مربوط به‌زندگی‌روزمره وباصطلاح‌زندگی‌جسمی و مادی اوست

ب- موضوعهائی که از حیات معنوی او تراوش کرده و نمایشگر نظام فکری و قوای دفاعی و درونی وی است. درقسمت اول موضوعهائی ازقبیل خوش‌گذرانی، عشق بازی، باده گساری، چشم داشت‌کمك مادی، شکوه‌از جورو جفای معشوق، آه وناله درفراق معشوق، شکوه از فقر و تنگدستی، خودنمائی، مبارزه با مدعیان ورقیبان، کوشش برای‌جلب نظرصاحبان قدرت از طریق مدح وستایش و جز آن، و درقسمت دوم فلسفه حیات، رازآفرینش فلسفه ادیان و مذاهب، مبارزه با تعصب ونگرش سطحی در مسائل، اوضاع اجتماعی و سیاسی و ازاین قبیل دیده میشود. همانطور که گـفته شد مجاز در شعر حافظ بسیار زیاد است‌کلماتی ازقبیل معشوق، شاهـد، یـار، دوست در

۱- حافظ محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی. غزل هفتم

معانی گوناگون بکار رفته که از آنجمله است:

۱ـ تصویر ذهنی او از خوبی و زیبائی مطلق که قشر ضخیمی ازابهام و گاهی شك آنرا فرا گرفته.

۲ـ حامی وممدوح که معمولاً شخصیت قدرتمندی است.

۳ـ شاهد زیباروی که مبنای عشقش باوتمنیات جنسی است. تشخیص این سه معنی از یکدیگر کار دشواری نیست. بعنوان مثال در غزل «دوش آگهی زیار سفر کرده داد باد .....) ازبیت «خون شد دلم بیاد توهرگه که درچمن ـ بند قبای غنچه گل میگشاد باد» کشش جنسی آشکار است. ولی در غزل «اگر آن طایر قدسی زدرم بازآید.....» ازفحوای غزل و طرزبیان شاعر پیدا است که «طایر قدسی» شخصی است که حافظ بکمك او احتیاج دارد وبرای جلب محبت مجدد او میکوشد. درغزل «روی توکس ندید و هزارت رقیب هست» کلمه یار در مصراع «عاشق که شد که یار بحالش نظر نکرد» نماینده همان تصویر ذهنی او از زیبائی است.

موضوع اصلی «غت» برگشت مجدد یار است نزد شاعر که انتظارآنرا نداشته و اظهار وجد وشعف ازین موهبت باز یافته. ازین قبیل موضوعها در شعرحافظ ویا هرشاعر دیگری فراوان دیده میشود. ازنحوه بیان شاعرفروتنی زیاده ازحد و توام باتضرع والتماس آشکار است.

«غت» دارای ۵ بیت است که هرکدام یك موضوع فرعی برای پروراندن موضوع کلی غزل محسوب میشود. رابطه بین موضوعها کاملاً عینی وصوری و درك آن بسیارآسان است. علاوه براین قرائن دستوری همه ابیات را بیکدیگر میپیوندد چنانکه ضمائر «ءَ ت»، «ای» «ء ت» در کلمات «وصال»، «فکند»، «مقدم» و «جا» و نیز ضمیر مستتردر «نه» شاهد این نکته‌اند. هیچ مطلب فلسفی و یا معما و سئوال در «غت» دیده نمیشود. زبان شعر بسیار ساده و بی‌تکلف و خالی از استعاره و مجاز است. اضافات تشبیهی «خورشید جمال»،

«صورتخانه دل»، «همای بخت» و اضافات وصفی «دل‌اندوه‌پرور»، «دیده روشن» بسیار معمولی وعادی هستند.

پ ـ تخلص: کلمه «حافظ» دربیت آخربعنوان تخلص شاعرشایان توجه است. میدانیم کسانیکه بشغل تدریس قرآن و قرائت آن اشتعال داشته‌اند به «حافظ قرآن» یا «حافظ» معروف بوده‌اند. خواجه شمس الدین‌محمد هم یکی از اینان بوده است که همین عنوان را تخلص شعری خویش قرارداده و بعلت عظمت شعرش از دیگر حافظان قبل و معاصر و بعد از خود معروف‌تر شده است. درمجالس النفائس امیرعلیشر نوائی ذیل ح نام ۱۴ تن آمده‌که همگی به حافظ مشهور بوده و قریب باتفاق‌آنان شاعر هم بوده‌اند و احتمالاً بعضی هم «حافظ»تخلص میکرده‌اند.

بغیر ازنکاتیکه در بالا بدان اشاره شدخصوصیات نحوی زبان شعر نیز باید مورد توجه قرارگیرد زیرا این موضوع بخوبی می‌تواند شاخص سبك گفتار هریك ازشعرا باشد منتهی این مطالعه نیازبه وقت فراوان دارد و بهمین دلیل فعلاً ازآن صرفنظر شده است.

اکنون اگر مسائلی را که بحث‌کردیم بار دیگر مرور نموده وسپس خصوصیات «غت» را باآنچه که درباره حافظ بیان شد مقایسه‌کنیم و در هر موردی نمره‌ای قائل‌شویم جمع کل‌نمره‌ها نماینده درصد احتمال تعلق این‌غزل به حافظ خواهد بود.

در این نمره‌گذاری سه نکته را درنظرمیگیریم:

۱ـ حداکثر نمره صد خواهد بود. یعنی اگرکلیه نکات مورد مقایسه «غت» عینا منطبق با مشخصات ذکر شده سبك حافظ باشد «غت» صد نمره خواهد داشت.

۲ـ مقدار نمره متناسب با اهمیت سبکی نکات مورد مقایسه است و تشخیص درجه اهمیت اگرچه منطبق برضوابط علمی است ولی نمیتوان ادعا کردکه قضاوت نویسنده درآن بی‌تأثیربوده است.

۳ـ درتوزیع حداکثرنمره (صد) بین نکات مهم سبکی سهم واج شناسی و معنا شناسی بیش ازاندازه منظور شده زیرا همانطورکه گفتیم نکات نحوی «غت» بازبان شعر حافظ مقایسه نشده. بنابراین نمره نحو هم بین دو موضوع یاد شده تقسیم شده است.

	واج شناسی ۵۰ نمره				معنا شناسی ۵۰ نمره				جمع کل نمره
	تحلیل هجائی	مجموعه‌های همخوانی	ترکیبات	وزن و قافیه	موضوع	رابطه موضوعها	مجاز	تخلص	
سبک حافظ	۲۵	۵	۱۵	۵	۵	۲۰	۱۵	۱۰	۱۰۰
سبک «غت»	۱۵	۳	۵	۴	۳	۵	—	۵	۴۰

جدول ٤

ازمجموع صد نمره‌ایکه برای شعر حافظ اصلی قائل شده‌ایم غزل تازه ۴۰ نمره بدست آورده است. این نمره درصد احتمال تعلق را نشان می‌دهد یعنی باحتمال ۴۰درصد غزل تازه متعلق بحافظ است و با احتساب حدود۵٪ ضریب خطا در مقایسه و درنمره‌گذاری احتمال تعلق از۳۵تا ٤۵ درصدنوسان پیدا می‌کند، البته این درصد بدون درنظرگرفتن مشخصات نحوی محاسبه‌شده است. چنانکه ملاحظه میشود حداکثر احتمال تعلق ٤۵درصد است و چون به ۵۰ درصد هم نمی‌رسد بنابراین به یقین میتوان گفت که شعر مذکور متعلق بحافظ شیرازی (لسان‌الغیب) نیست.

منابع

۱ـ دیوان حافظ، باهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، ۱۳۲۰
۲ـ دیوان حافظ، چاپ سید عبدالرحیم خلخالی، ۱۳۰۶ شمسی

۳- دیوان خواجوی کرمانی، باهتمام احمد سهیلی خوانساری
۴- دیوان ساوجی، باهتمام منصور شفق، ۱۳۳۶ سلمان
۵- دیوان کامل جامی، تصحیح هاشم رضی، ۱۳۴۱
6- «Journal of the Asiatic Society of Bengal". No. III,1877
7- "Style in Language», Ed. by Thomas A. Sebeok, The M.I.T. Press, 1964.
8- «Style", F.L. Lucas, Western Printing Services Ltd., Bristol, 1964.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی